



جنبش‌های اجتماعی جدید آمریکای لاتین و تأثیر آنها بر مسایل سیاسی منطقه*



دکتر مهدی فاخری** - پریسا رضایی فدشکویه***

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

جنبش‌های اجتماعی جدید در آمریکای لاتین، برای دستیابی به اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فعالیت می‌کنند و توانسته‌اند روابط قدرت در آمریکای لاتین را از نو تعریف کنند. موضوع این پژوهش بررسی ظهور و کنشگری این جنبش‌های اجتماعی و چگونگی تحولات عرصه سیاسی آمریکای لاتین ناشی از فعالیت آنها است. در این مقاله جنبش‌های مذهبی، جنبش زنان، جنبش‌های قومی و بومیان، انجمن‌های محلی و جنبش محیط زیستی فعال در منطقه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سوال اصلی پژوهش این است که «کنشگری جنبش‌های اجتماعی جدید چگونه عرصه سیاسی آمریکای لاتین را تحت تأثیر قرار داده است؟» و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده است. هدف از این تحقیق، مطالعه وضعیت کنونی جنبش‌های اجتماعی جدید فعال در آمریکای لاتین، عملکردها و دستاوردهای آنان و بررسی نوع تعامل آنها با عوامل قدرت در منطقه و نحوه‌ی تحت تأثیر قرار دادن عرصه‌ی سیاسی آمریکای لاتین است. طبق یافته‌های این پژوهش، خیزش جنبش‌های اجتماعی جدید تأثیر بسزایی بر عرصه‌ی سیاسی آمریکای لاتین داشته است، به نحوی که ضمن به چالش کشیدن روابط قدرت، باعث مشارکت افراد بیشتری در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شده است. جنبش‌های اجتماعی این منطقه گزینه‌های جایگزین سیاسی از «قدرت مردم» را ارائه دادند و به سیاسی شدن و قدرت یافتن آنان کمک کرده‌اند.

کلیدواژگان

آمریکای لاتین، جنبش‌های اجتماعی جدید، جنبش زنان، جنبش‌های قومی، جنبش بومیان.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد پریسا رضایی فدشکویه با راهنمایی دکتر مهدی فاخری است.

** نویسنده مسئول، استادیار گروه دیپلماسی و سازمانهای بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه،

تهران، ایران. / ایمیل: m.fakheri@sir.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

مقدمه

جنبش‌های اجتماعی جدید آمریکای لاتین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی بر کنش مستقیم، دموکراسی مشارکتی توده‌ها، تصمیم‌گیری شورایی و مبتنی بر گفت و گو و مخالفت با نخبه-گرایی سیاسی تاکید می‌کردند. تشکل‌های مردمی این منطقه، مبارزه با دولت و ایجاد شکل‌های نوین خودگردانی را توأمان در دستور کار داشتند. این جنبش‌های اجتماعی، برای دستیابی به اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فعالیت می‌کنند و توانسته‌اند روابط قدرت در آمریکای لاتین را از نو تعریف کنند. «آن‌ها از جهت اشکال جدید مبارزه با سرکوب و تابعیت در جامعه‌ی سرمایه‌داری؛ از جهت استقلال نهادی و فاصله گرفتن از مبارزات طبقاتی اقتصادی؛ و نیز از جهت آنچه دیوید اسلاتر «بستر و بنیان دموکراسی» می‌نامد و به موجب آن افراد بیشتری در تصمیم‌گیری گروهی مشارکت دارند، جدید هستند» (Slater, 1985:7). خیزش جنبش‌های اجتماعی جدید تاثیر به‌سزایی بر عرصه‌ی سیاسی آمریکای لاتین داشته است، به نحوی که ضمن به چالش کشیدن دولت، باعث مشارکت افراد بیشتری در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شد و این افراد به عنوان شهروندان دولت، تغییرات چشمگیری را در سازمان فضاهای محلی ایجاد کرده‌اند. موضوع این پژوهش بررسی کنشگری این جنبش‌های اجتماعی و چگونگی تحولات عرصه سیاسی آمریکای لاتین ناشی از فعالیت آن‌ها است.

با این مقدمات اجمالی، مقاله کنونی جستاری است از تجزیه و تحلیل وضعیت جنبش‌های اجتماعی جدید آمریکای لاتین و بررسی تاثیری که بر عرصه سیاسی منطقه می‌گذارند. به عبارت دیگر، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سوال است که «کنشگری جنبش‌های اجتماعی جدید چگونه عرصه سیاسی آمریکای لاتین را تحت تاثیر قرار داده است؟». فرضیه‌ی در نظر گرفته شده این است که «خیزش جنبش‌های اجتماعی جدید نقش مهمی در عرصه‌ی سیاسی آمریکای لاتین داشته است، به نحوی که جایگاه و نقش دولت در این منطقه به چالش کشیده شده است و فعالیت افراد در این جنبش‌ها، به افزایش میزان مشارکت آنان در عرصه‌ی سیاسی این منطقه کمک کرده است». روش تحقیق مقاله کنونی توصیفی - تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده است.

از آنجایی که جنبش‌های اجتماعی جدید در آمریکای لاتین بارزترین نشانه‌های مبارزه برای تعریف و بازتعریف شهروندی هستند و روابط قدرت را از نو تعریف کرده‌اند، بررسی وضعیت این نیروهای تاثیرگذار سیاسی - اجتماعی اهمیت دارد و هدف این پژوهش، مطالعه وضعیت کنونی جنبش‌های اجتماعی جدید فعال در آمریکای لاتین و بررسی نوع تعامل آن‌ها با عوامل قدرت در منطقه و نحوه‌ی تحت تاثیر قرار دادن عرصه‌ی سیاسی آمریکای لاتین است.

۱- پیشینه

مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید یکی از فعال‌ترین زمینه‌های تحقیق در جامعه‌شناسی آمریکای لاتین است. رونالدو مونک^۱ در کتاب «جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین: نگاهی موزاییکی»^۲ که سال ۲۰۲۰ میلادی تالیف کرده است، مسائل به هم پیوسته را بررسی می‌کند که وضعیت پیچیده جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین را شکل می‌دهند. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه این جنبش‌ها در محوریت تمام سیاست‌های تحول طلبانه آتی منطقه قرار دارند. مونک در این کتاب رویکرد نظری دقیق‌تری را نسبت به مطالعات قبلی داشته است و با تلفیق رویکردهای مختلف در نظریات جنبش‌های اجتماعی و مطالعات موردی میدانی در آمریکای لاتین، درک درستی از نقش حیاتی کنشگری اجتماعی این نیروها در منطقه را به پژوهشگران ارائه می‌دهد.

همچنین راهنمای آکسفورد جامعه‌شناسی آمریکای لاتین^۳ که در سال ۲۰۲۱ میلادی انتشار یافته است، شامل مجموعه مقالات پژوهشی و دارای هشت بخش اصلی است که در بخش پنجم آن به کنش جمعی و انواع جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین، شامل جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویی، بومیان و تأثیر جهانی سازی اقتصادی بر این جنبش‌ها می‌پردازد. این کتاب از مطالعات تجربی نوآورانه و روش‌های کمی و کیفی بهره گرفته است و خوانندگان را با زمینه‌های اصلی و روندهای فعلی جامعه‌شناسی معاصر در آمریکای لاتین آشنا می‌کند. کتاب «راهنمای جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین»^۴ نیز که در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط المدیا و کوردرو اولاته^۵ تدوین شده است، مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی معاصر آمریکای لاتین، نظیر جنبش‌های زنان، بومیان، فعال محیط زیستی، جنبش‌های شهری و کارگری و غیره را بررسی نموده و بسترهای اجتماعی و عوامل موثر بر شکل‌گیری و عملکرد این جنبش‌ها را به تفصیل توضیح داده است. با این حال نویسندگان به بررسی تأثیر این جنبش‌ها بر دولت‌های این منطقه و کنشگری سیاسی آن‌ها نپرداخته‌اند.

جاناناتان آر. بارتون^۶ نیز در سال ۱۹۹۷ میلادی کتابی را تحت عنوان «جغرافیای سیاسی آمریکای لاتین»^۷ تالیف نموده است که در فصل پنجم آن به بررسی کنشگری افراد و گروه‌های

¹. Ronaldo Munck

². Social Movements in Latin America: Mapping the Mosaic

³. The Oxford Handbook of the Sociology of Latin America

⁴. Handbook of Social Movements across Latin America

⁵. Paul Almeida & Allen Cordero Ulate

⁶. Jonathan R. Barton

⁷. A Political Geography of Latin America

اقلیت در فضای سیاسی آمریکای لاتین و در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید می‌پردازد. در این کتاب تاثیر هویت‌های جنسی و جنسیتی، هویت‌های نژادی دورگه‌ها، سیاهان و بومیان آمریکای لاتین بر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و بسیج جامعه مدنی در این منطقه به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است. نقطه ضعف این پژوهش، عدم تفکیک جنبش‌های شهری و روستایی و نیز جنبش‌های سنتی و جدید از یکدیگر هنگام بررسی این جنبش‌ها است.

همچنین مجموعه پژوهش‌های دیوید اسلاتر^۱ در سال ۱۹۸۵ میلادی، سهم مهمی در مطالعات جنبش‌های اجتماعی جدید دارد. اسلاتر در این مجموعه با عنوان «جنبش‌های اجتماعی جدید و دولت در آمریکای لاتین»^۲، به بررسی تاثیر این جنبش‌ها بر بازنگری سیاسی در این منطقه پرداخته است. وی از دسته بندی گرامشی^۳ (هژمونی، جنگ مواضع، جنگ جنبش‌ها و غیره) برای پاسخ به این سوال بهره می‌گیرد که چگونه جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین می‌توانند به طور بالقوه از رژیم‌های استبدادی فراتر رفته و دموکراسی را ارتقا دهند. او برای تعیین اینکه کدام جنبش‌های ملی لازم است استراتژی‌های مختلف انقلابی را اتخاذ کنند، بین کشورهای منطقه با سطوح مختلف توسعه جامعه مدنی، تفاوت قائل می‌شود. داده‌ها و مستندات این پژوهش علی‌رغم اینکه مربوط به دهه ۹۰ میلادی است، برای بررسی پیشینه‌ی جنبش‌های اجتماعی منطقه و بسترهای شکل‌گیری آنان کمک‌کننده است.

۲- مبانی نظری: نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید

پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین را بر اساس رویکردهای مختلفی از جمله ساختارگرایی، اقتصاد سیاسی، بسترهای سیاسی، ساختارهای سازمانی، جنبش‌های اجتماعی جدید، چارچوب و انگیزه‌های جنبش‌ها و کنشگری فراملی مورد بررسی قرار می‌دهند. «از اواخر قرن بیستم، دیدگاه مهم «جنبش‌های اجتماعی جدید» برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین ظهور کرد. این دیدگاه، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید اروپا را با دیدگاه‌های پست مدرن به فرهنگ تلفیق نمود و بر اهمیت زبان، گفتمان و هویت تأکید داشت» (Somma, 2020: 2).

نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید توسط آلبرتو ملوچی^۴ و آلن تورن^۵، پرورده شده است. «از دیدگاه ملوچی، سیطره و کنترل دولت بر زندگی در جوامع مدرن باعث شد تا حیطه فعالیت مستقلانه‌ی انسان‌ها محدود شود. جنبش‌های اجتماعی جدید در تلاش‌اند تا در مقابل دخالت و

¹. David Slater

². New Social Movements and the State in Latin America

³. Gramsci

⁴. Alberto Melucci

⁵. Alain Touraine

سیطره همه جانبه نظام، هویت فردی و حق داشتن شیوه زندگی خاص را حفظ و احیا کنند؛ حیطه اختیارات فردی و خارج از کنترل دولت را افزایش دهند و استقلال شخصی را در مقابل دخالت سیاسی و بوروکراتیک دولت حفظ نمایند. این جنبش‌ها، به دنبال به چالش طلبیدن شیوه‌های رایج سیاست‌ورزی در جامعه هستند. هدف آن‌ها حفظ و ایجاد فضای تنفسی خارج از کنترل برای افراد و اشخاص است» (Ghasemi, 2007:60-61).

از منظر تورن محور فهم جنبش‌های اجتماعی جدید، خواست هویت، اراده تغییر و اداره الگوی کلان کنترل فرهنگی - اجتماعی است و کانون رهیافت او عبارت است از فرآیند شکل-گیری اراده جمعی که جنبش با استفاده از آن، خود را در قالب کنشگری جمعی باز می‌شناسد. تورن همچنین ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید را در به چالش کشیدن اجماع سیاسی مسلط، تأثیر گذاری بر افکار عمومی و مردم، ساختار سیال، باز و مشارکتی، ابراز هویت و منازعه بر پایه ارزش‌ها و موضوعات می‌داند. «اشتراکات جنبش‌های جدید به چهار دسته شبکه‌های تعامل غیر رسمی، اعتقادات مشترک و همبستگی، عمل جمعی متمرکز بر منازعات و استفاده از اعتراض تقسیم بندی شده است. بنابر این، این جنبش‌ها با انگیزه ابراز هویت و با اهداف فرهنگی، تلاش دارند تا توجهات را به اهمیت ارزش‌ها و موضوعاتی که در سیاست و بین نخبگان مغفول مانده است، معطوف سازند و این کار را با تلاش‌های فرهنگی و در قالب ساختاری آزادانه و سیال به نتیجه می‌رسانند» (Barat Alipour & Amani, 2017: 10).

جنبش‌های اجتماعی جدید با توجه به نوع و میزان سازمان یافتگی، خواسته‌ها، ساختار رهبری، مسئولیت‌ها و پروژه‌های سیاسی متفاوت از جنبش‌های سنتی هستند. «اعضای جنبش‌های اجتماعی سنتی برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک خود، مبارزات خشونت آمیزتر را پیش می‌گرفتند» (Da Glória Gohn, 2015:363). برخلاف جنبش‌های سنتی، نوع جدید این جنبش‌ها، هویت محور، جمعی و غیر وابسته به طبقه‌ای خاص و ائتلافی از چند طبقه هستند و معمولاً پیرامون هویت‌های سیاسی شده و مسائلی مانند زنان، محیط زیست، صلح، حقوق بشر و قومیت‌ها سازمان می‌یابند. با اینکه انگیزه فعالیت در جنبش‌های سنتی، دستیابی به منافع و مزایا و منازعه بر سر الگوی تولید و توزیع است ولی جنبش‌های جدید به دنبال ابراز وجود و هویت هستند و ارزش‌ها، مبنای منازعه هستند. جنبش‌های جدید ساختاری سیال، بدون تمرکز، باز، داوطلبانه و مشارکتی دارند و از نظر اهداف، بر خلاف جنبش‌های سنتی که در داخل اجماع سیاسی مسلط کار می‌کنند؛ جنبش‌های جدید، اجماع سیاسی مسلط را به چالش می‌کشند و شیوه رایج سیاست‌ورزی برای آن‌ها مساله است» (Sardarnia, 2009: 156-155). به این ترتیب، جنبش‌های اجتماعی سنتی بیشتر متمایل به دغدغه‌های مادی، ملموس و روابط ابزاری، دولت‌گرایی و سازماندهی بالا به پایین هستند، در حالی که جنبش‌های اجتماعی جدید به سمت

دغدغه‌های غیرمادی، روابط گفت و گو محور، گروه‌گرایی و سازماندهی افقی گرایش دارند. جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین ویژگی‌های جنبش‌های سنتی و جدید را به طور هم‌زمان دارا هستند. این مسأله ناشی از سابقه‌ی جنبش‌های اجتماعی این منطقه در مقاومت علیه سرمایه‌داری جهانی و ملی و مقابله با سلطه چند صد ساله‌ی نخبگان استعماری است که باعث محروم‌نگه داشتن برخی از گروه‌های مردمی از منابع و فرصت‌های اقتصادی بوده است. این جنبش‌ها را به سختی می‌توان پسا‌ماتریالیسم نامید، زیرا بیشتر مبارزات آن‌ها هنوز هم برای تأمین نیازهای اساسی است و بیشتر آنان در بخش‌های حاشیه‌ای شکل می‌گیرند که نیازمند تأمین نیازهای اولیه زندگی هستند. این مسأله بر اولویت‌ها و الگوهای کنشگری آن‌ها تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، «نگرانی‌های زیست محیطی بسیاری از این جنبش‌ها ارتباط چندانی با ارزش‌های پسا‌ماتریالیسم ندارند و در مقابل، به سابقه سال‌ها مقاومت در برابر بهره‌برداری زیاد و بیش از حد از منابع طبیعی و انسانی برمی‌گردد که تحت تسلط و سلطه نیروهای سرمایه‌داری جهانی تجربه کرده‌اند» (Stokke & Törnquist, 2013:78).

نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آمریکای لاتین دارای پنج مضمون تکرار شونده است. «اول، جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین را درگیر مبارزات فرهنگی-سیاسی می‌داند که شامل تحول هویت‌های جمعی، به دست آوردن شناخت اجتماعی، مبارزه با برچسب‌های فرهنگی و به چالش کشیدن تفسیرهای غالب است. بنابراین، برخلاف نظریه‌های بسیج منابع و فرصت‌های سیاسی؛ تأکید این رویکرد بر اهداف سیاسی و منافع مادی و ابزاری نیست. دوم اینکه در این رویکرد؛ جنبش‌ها سعی می‌کنند تا حد امکان خودمختاری خود را از احزاب و دولت حفظ کنند تا از همکاری اجباری با آن‌ها یا ابزار اجرای اهداف آن‌ها شدن، جلوگیری کنند. با کسب خودمختاری، جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین شیوه‌های داخلی خودسازماندهی مبتنی بر دموکراسی مشارکتی، پذیرش تنوع و برابری طلبی را گسترش می‌دهند. سوم، خودمختاری سازمانی و سیاسی این جنبش‌ها به کثرت و تنوع بازیگران اجتماعی پراکنده‌ای می‌انجامد که مبارزات خاص خود را دنبال می‌کنند. چهارم، جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین به عنوان منادی ارزش‌ها و فرهنگ‌های جدید، توانایی تغییر روابط اجتماعی را دارند. این تغییر نه با انقلاب و اقدامات خشونت آمیز بلکه مطابق آنچه گرامشی می‌گوید، با به کارگیری مداوم الگوهای جدید، گفت‌وگوها و برداشت‌هایی از دموکراسی، مشارکت، توسعه، حقوق و شهروندی اتفاق می‌افتد (Somma, 2020:10). به این ترتیب، پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی جدید به جای تلاش برای توضیح تفاوت‌های خاص زمانی و مکانی کنشگری جنبشی، پیامدها و ظرفیت‌های جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین را برای جامعه به طور گسترده بررسی می‌کنند.

۳- تاریخچه: شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین

جنبش‌های اجتماعی در چشم انداز سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین نقش بسزایی دارند. «آنها از بخش‌های مختلف جامعه سرچشمه می‌گیرند و مسائل مختلفی از جمله حقوق کارگران، اصلاحات ارضی و کشاورزی، حقوق بومیان، نابرابری جنسی و جنسیتی و مبارزه با تخریب محیط زیست در تحرک بخشی به این جنبش‌ها موثر هستند» (Munck, 2020: 23). در طول سال‌های متمادی، گروه‌های مختلف با ویژگی‌های هویتی متفاوت جنسی، جنسیتی، قومی و نژادی مستقیماً در ساخت روابط قدرت جامعه در منطقه‌ی آمریکای لاتین دخیل بوده‌اند و «با فعالیت‌های خود، عرصه‌ی سیاسی منطقه را از نظر مناسبات قدرت درون گروهی و بین گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر قرار داده‌اند. در نتیجه‌ی این وضعیت، فضاها‌ی سیاسی در کشورهای آمریکای لاتین، به طور فزاینده‌ای چند فرهنگی است» (Álvarez & Escobar, 1992: 2) و این بستر چند فرهنگی از هویت نشان دهنده‌ی واقعیت متغیر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در این قاره است. «جنبش‌های اجتماعی معاصر آمریکای لاتین دارای مشخصاتی هستند که ریشه در سه جریان اصلی ایدئولوژیکی دارد و شامل؛ جریان کلیساهای پایه^۱ مرتبط با الهیات رهایی بخش، جریان بومیان مبارز و جریان چریک‌های انقلابی دارای اعتقادات مبتنی بر ایده‌های مارکسیسم-لنینیسم می‌شود» (Stokke & Törnquist, 2013:78).

در آمریکای لاتین فرآیندهای جهانی سازی که با سیاست‌های نئولیبرال همراه بود، تهدیدهای زیست محیطی و تهدیدهای اقتصادی جدیدی را ایجاد کرد که انگیزه بسیج گسترده را برای مقابله با استخراج معادن یا جنگل زدایی در این منطقه به وجود آورد و باعث بسیج شمار زیادی از گروه‌های اجتماعی شد. در دهه آخر قرن بیستم این تهدیدها به آستانه‌ای رسیدند که به موجب آن، مبارزات اصلی مقاومت در سراسر منطقه شکل گرفت و «جنبش‌های اجتماعی مختلفی در منطقه فعال شدند که می‌توان آنها را به سه دسته (۱) جنبش‌های کارگری، دانشجویان و بخش غیررسمی، (۲) جنبش‌های اجتماعی جدید و بومیان و (۳) گروه‌های روستایی تقسیم کرد» (Almeida & Ulate, 2015: 6). این جنبش‌ها، دارای شش ویژگی محوری هستند که از آن جمله می‌توان به «تلاش برای کسب استقلال مادی و نمادین از دولت و احزاب سیاسی، ارزش گذاری مجدد فرهنگ جامعه و تاکید بر هویت افراد، نقش جدید زنان و نگرانی برای سازماندهی مجدد کار و رابطه با طبیعت اشاره کرد» (Sosa, 2015: 319). در ادامه، تأثیر کنشگری جنبش‌های اجتماعی جدید بر تحولات عرصه‌ی سیاسی این منطقه بررسی می‌شود.

¹. Base Ecclesial Communities

۴- تاثیر کنشگری جنبش‌های اجتماعی جدید بر مسائل سیاسی آمریکای لاتین

۴-۱- جنبش‌های مذهبی

در اواخر قرن بیستم، کلیسای آمریکای لاتین خود را در مورد مشکلات افرادی که در حق آن‌ها بی‌عدالتی شده است، متعهد دانست و اسقف‌ها بهترین راه همبستگی کلیسا با فقرا را، ترویج کلیساهای پایه تشخیص دادند. «این جنبش که ابتدا در برزیل و پاناما، و بعدها در شیلی و مکزیک شکل گرفت و در آرژانتین با نام «جنبش کشیش‌های جهان سوم» به فعالیت پرداخت، خود را با هویت الهیات‌رهایی بخش معرفی می‌کرد» (Mackin, 2015: 104). این الهیات، «الهام بخش فعالان و جنبش‌هایی مانند جنبش کارگران بدون زمین در برزیل، موج جدید جنبش‌های بومیان در سراسر آمریکای لاتین و نیز رویکردهای جدید کلامی در منطقه از جمله الهیات فرهنگ آمیزی،^۱ الهیات سیاهان، الهیات فمینیستی و الهیات‌رهایی بخش جنسی و برابری جنسیتی بوده است و با ترویج جنبش‌های اجتماعی جدید کوشیده است تا چارچوب مفروضاتی را که قدرت حاکم تعریف می‌کند، تغییر دهد» (Asgari & Mariji, 2010: 161).

این جنبش در اکوادور، مکزیک و پرو کوشید تا بومیان را تحت اقدامات حمایتی کلیسا سازماندهی کند. «رهبران کاتولیک این جنبش، رویکرد جدیدی را به نام «کشیش بومی»^۲ در پیش گرفتند که به تاریخ و فرهنگ بومیان توجه داشت. به عنوان مثال، می‌توان به الهیات فرهنگ آمیزی در گواتمالا و جنوب مکزیک اشاره کرد که با تلاش برای زمینه‌زدایی منابع فرهنگی غربی از روایت‌های رسمی مسیحی و جا به جا کردن آن‌ها با یک جهان بینی مالایی، در قالب الهیات بومیان گسترش یافته است» (Mackin, 2015: 105).

قوی‌ترین جریان الهیات‌رهایی بخش در برزیل و شیلی شکل گرفت که اسقف‌های نواندیش پیش و پس از شروع دیکتاتوری نظامی به کشیش‌ها، راهبه‌ها و مردم پیوستند. «کلیسای پایه شیلی قبل از ظهور دیکتاتوری پینوشه، شورای اسقف‌های آمریکای لاتین را تشکیل دادند و علاوه بر مطالبه اصلاحات ارضی در شیلی، خواستار اجرای یک برنامه اصلاحات برای زمین‌های استفاده نشده متعلق به کلیسا بود» (Mackin, 2015: 112). در برزیل، کلیساهای پایه فضای جدیدی را در قالب اقدامات دموکراتیک و مشارکتی در فضای سیاسی این کشور ایجاد کردند. «اسقف‌های برزیل به عنوان بخشی از تلاش‌های کلیسا در تشویق مسئولیت‌های مردمی، اجرای اصلاحاتی برای بهتر شدن زندگی فقرا را پیگیری می‌کردند و با اوج گرفتن سرکوب سیاسی و محدودیت امکان

¹. The Movement of Landless Workers

². Inculturation theology

³. Pastoral indigena

⁴. Indian Theology

بسیج مردمی در دهه ۸۰ میلادی، کلیساهای پایه تنها سازمان‌های مردمی بودند که رویکردهای سیاسی انتقادی را توسعه می‌دادند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، هشتاد هزار اجتماع، شامل دو میلیون نفر؛ توسط این گروه‌ها شکل گرفت. کلیساهای پایه همچنین بر شکل‌گیری جنبش جدید کارگری تأثیر گذار بود و با اتحادیه‌های دهقانی در آمازون و بخش‌های شمال شرقی برزیل ارتباط نزدیکی داشت» (Mainwaring & Viola, 1984: 26). این جنبش در کشورهای دیگر تأثیر کمتری داشته است.

۲-۴- جنبش‌های زنان

زنان آمریکای لاتین، در برابر برساخت‌های اجتماعی سنتی فضای سیاسی و اجتماعی مقاومت کرده‌اند. «مهم‌ترین برساخت اجتماعی در محور بحث جنسیت، ماچیسمو^۱ اصطلاح آمریکای لاتینی برای مردسالاری- و مفهوم ضد آن ماریانیسمو^۲ است» (Radcliffe, 1993: 107). زنان در فضاهای عمومی آمریکای لاتین و در قالب جنبش‌های اجتماعی فعال‌تر شدند و نقش آن‌ها در انجمن‌ها و سازمان‌های خود اشتغالی و حقوق بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. این جنبش‌ها با هدف اصلاحات دموکراتیک، ناسیونالیستی و سوسیالیستی، علیه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال بسیج شدند. «سه فرآیند در سطح ملی و بین‌المللی در این دوره، فعالیت جمعی زنان در منطقه را تسهیل کرد: ویژگی‌های جنسیتی سرکوب سیاسی توسط رژیم‌های اقتدارگرا در این دوره، ظهور جنبش‌های چپ و ناسیونالیستی و نیز تأثیرات اصلاحات اقتصادی نولیبرالی بر زنان» (Jaquette, 2009: 210).

در آرژانتین، شیلی و السالوادور که رژیم‌های اقتدارگرا با از بین بردن گروه‌های ملی، غیرقانونی اعلام کردن احزاب سیاسی و سرکوب فعالان سیاسی مرد، فضای مشارکت سیاسی رسمی را به شدت محدود کردند، خشونت دولتی باعث شدت بخشیدن به خشم و نارضایتی زنان شد، به ویژه هنگامی که همسران و اعضای خانواده آن‌ها قربانی این خشونت‌ها شدند. «با محدودیت شدید فضاهای رسمی اعلام مخالفت سیاسی توسط دولت، زنان در فضاهای غیررسمی برای دفاع از حقوق بشر بسیج شدند و سازمان‌های حقوق بشری مانند مادران میدان می^۳ در آرژانتین، مادران و خویشاوندان زندانیان و ناپدید شدگان در السالوادور^۴ و شیلی را تشکیل دادند» (Mainwaring and Vioa, 1984: 19). مهم‌ترین الگوی نمادین در این جنبش‌های زنان، جایگاه مادری است. «بر اساس الگوی مادری، زنان در گروه‌های مدافع حقوق بشر به

¹. Machismo

². Marianismo

³. Madres de la Plaza de Mayo

⁴. CoMadres

کشگران سیاسی فداکار و اخلاقمند تبدیل شدند و درجه‌ای از محافظت در برابر سرکوب، شکنجه و زندانی شدن توسط دولت برای آنان به وجود آمد» (Jaquette, 2009: 218).

علاوه بر این، زنان به میزان بیشتری در جنبش‌های انقلابی، ناسیونالیستی و چپ‌گرا مشارکت کردند. «جنبش‌هایی مانند جبهه آزادی بخش ملی^۱ در السالوادور و جبهه آزادی ملی سان‌دینیستا^۲ نیکاراگوئه، گفتمان برابری جنسیتی را اتخاذ کردند و زنان را به طور فعال در سازمان‌های چریکی خود به کار گرفتند. فعالان زن در السالوادور، هم‌زمان با فعالیت‌های سنتی مانند آشپزی، منشی‌گری و معلمی در مبارزات نظامی در مناطق جنگی حضور داشتند. در نیکاراگوئه در دهه ۱۹۸۰، به دلیل کمبود نیروی کار بین مردان، زنان کارهای کشاورزی را انجام می‌دادند و در نیروهای مسلح و گروه‌های شبه نظامیان خدمت می‌کردند» (Horton, 2015: 83). جنبش زنان در شهرهای بزرگ برزیل شکل گرفت و آن‌ها شروع به انتشار برخی مجلات تاثیرگذار در سطح اجتماع کردند. «اولین مجلات، زنان برزیل^۳ چاپ لوندینا، زنان ما^۴ نشریه زن‌چاپ سائو پائولو بودند. این جنبش به ایجاد روابط دموکراتیک‌تر در محافل روشنفکر چپ‌گرا کمک کرد و با حضور در احزاب سیاسی، رسانه‌های جمعی و انجمن‌های فرهنگی، زندگی اجتماعی و سیاسی برزیل را متاثر نمود» (Barton, 1997: 57).

از سوی دیگر، اجرای اصلاحات اقتصادی نئولیبرال در آمریکای لاتین، شامل کاهش خدمات و یارانه‌های دولتی، سیاست‌های تجارت آزاد، خصوصی‌سازی و شرایط نامناسب کار؛ به واسطه نابرابری‌های جنسیتی، به میزان بیشتری بر زنان تأثیر منفی می‌گذاشت و «زنان کم درآمد سرپرست خانوار که با مشکلات بیشتری روبرو شدند، ضمن سازماندهی آشپزخانه‌های عمومی در اکوادور و شیلی، مشکلات «خانواده» را به عنوان مسائل اجتماعی مرتبط با سیاست‌های دولتی و اقدامات جمعی مطرح کردند. همچنین زنان ضد نفت^۵ در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میلادی، با برگزاری چندین رویداد مهم در مخالفت با قرارداد تجارت آزاد آمریکای مرکزی در کاستاریکا، نقش مهمی را در سازماندهی جامعه مدنی علیه جهانی‌سازی ایفا نمودند. در السالوادور، «انجمن زنان برای کرامت و زندگی»، «انجمن زنان مام» و سازمان‌های غیردولتی

^۱ Farabundo Martí National Liberation Front

^۲ The Sandinista National Liberation Front

^۳ Brasil Mulher

^۴ Nós Mulheres

^۵ Mulherio

^۶ Mujeres contra el TLC

^۷ La Asociación de Mujeres por la Dignidad y la Vida

مهم «انجمن توسعه السالوادور» و «اتحاد شهروندان علیه خصوصی سازی»^۱ به عنوان رهبران این جنبش‌ها، در خط مقدم علیه خصوصی سازی مراقبت‌های بهداشتی فعالیت می‌کردند» (Horton, 2015: 79-81).

۳-۴- جنبش‌های سیاهان و بومیان

برساخت‌های اجتماعی حول مفاهیمی چون سیاه پوست، بومی یا دورگه بودن، از نظر ساختار سلسله مراتب اجتماعی آمریکای لاتین از اهمیت اساسی برخوردار است. «ساختارهای سیاسی و اقتصادی و نابرابری در ثروت و کیفیت زندگی، عاملی برای تحریک بخشی به جنبش سیاهان است» (Samiei Esfehani & Kiani & Mohamadi, 2017: 134). کلمبیا و برزیل بیشترین جمعیت سیاه پوست را دارند که این گروه‌ها از به حاشیه رانده شدن هویت قومی خود تحت تأثیر رویکردهای مبتنی بر برتری نژادی ناراضی هستند. «در برزیل، جنبش‌های آفریقایی - برزیلی بر معرفی و آموزش فرهنگ عامه سیاهان، مثل سنت سامبا؛ و مذاهب آفریقایی - برزیلی مانند کاندومبله^۲ و اومبادا^۳ تأکید می‌کنند. جنبش سیاهان متحد^۴ مستقر در سائوپائولو، تاریخ سیاهان در این کشور را روایت می‌کند. بزرگترین موفقیت برای جنبش‌های مردمی آفریقایی - برزیلی تبارها، اصلاحات قانون اساسی سال ۱۹۸۸ میلادی بود که با غیر قانونی اعلام کردن تبعیض نژادی، باعث ورود مولفه‌های فرهنگ عامه آفریقایی - برزیلی به فرهنگ ملی برزیل و معرفی نژاد سیاهان در جمعیت ملی شد» (Barton, 1997: 173).

استقرار ساختارهای دولت-ملت به منظور یکپارچگی سرزمینی و اجتماعی نیز، منجر به سرکوب و به حاشیه راندن گروه‌های بومیان آمریکایی در دوره پس از استقلال شد. در نتیجه، این گروه‌های اجتماعی ساختار مبتنی بر دولت-ملت را به چالش می‌کشند. «گروه‌های قبیله‌ای آمازونیای غربی، گوارانی‌های پاراگوئه و آرژانتین، گواخیرو^۵ کلمبیا و ونزوئلا، آیمارا^۶ پرو، شیلی و بولیوی، مایا در مکزیک، گواتمالا و السالوادور نمونه‌هایی از این گروه‌های قومی هستند. به علاوه، حقوق گروه‌های بومیان در بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای نهادهای بین‌المللی در اواخر قرن بیستم نادیده گرفته می‌شد. در دهه‌ی هشتاد میلادی، طی ۹ پروژه‌ی توسعه‌ای بانک جهانی و

¹ .Asociación De Mujeres Mam

² .Asociación Para el Desarrollo de El Salvador

³ .Alianza Ciudadana Contra la Privatización

⁴ .Candomblé

⁵ .Umbanda

⁶ .Movimiento Negro Unido

⁷ .Guarani

⁸ .Guajiro

⁹ .Aymara

بانک توسعه بین آمریکایی در پرو، حقوق پنجاه و شش گروه قومی شامل ۲۲۰ هزار بومی آمریکایی رعایت نشد که این مسأله به خیزش جنبش‌های بومی در این کشور انجامید» (Barton, 1997: 174). بومیان آرژانتین نیز، بیش از آنکه بخشی از جامعه این کشور به حساب بیایند، به عنوان تهدیدی برای برقراری نظام مبتنی بر دولت - ملت مدرن تلقی می‌شدند و «ناسیونالیسم آرژانتینی، بومیان را نادیده می‌گرفت. در نتیجه این گروه‌ها به مقابله با پدیده ملی‌گرایی پرداختند» (Mainwaring & Viola, 1984:18). «جنبش بومیان اکوادور، از دهه نود میلادی به بازیگر اصلی جامعه مدنی این کشور تبدیل شدند و مهم‌ترین سازمان ملی بومیان را به نام کنفدراسیون ملیت‌های بومی اکوادور^۱ بنیان نهادند. بومیان بولیوی نیز که ۶۲ درصد از جمعیت این کشور را در برمی‌گیرند، در سال ۱۹۹۸ میلادی حزب سیاسی «جنبش به سوی سوسیالیسم»^۲ را تأسیس کردند. با تقویت قدرت سیاسی سازمان‌های بومیان بولیوی، این حزب ضمن تصاحب کرسی‌هایی در کنگره، سرانجام در دسامبر ۲۰۰۵ میلادی موفق به کسب پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری شد» (Rousseau & Ewig, 2017: 426).

۱-۳-۴- جنبش‌های زنان بومی

سازماندهی جنبش زنان بومی به ایجاد یک گفتمان سیاسی در مورد زنان بومی کمک کرد و در حال حاضر تشکل‌های مستقل زنان بومی در زمینه مسائلی چون خشونت خانگی و دولتی، تهدید وضعیت معیشت بومیان ناشی از استخراج منابع معدنی و نیاز به تضمین‌های نهادی برای برابری جنسیتی فعالیت می‌کنند. در اواسط قرن بیستم میلادی سازمان‌های مستقل زنان بومی در پرو، نظیر سازمان ملی زنان بومی آند و آمازون در پرو^۳ و فدراسیون ملی زنان دهقان، صنعتگر، بومی، حقوق بگیر در پرو^۴ تأسیس شد. این سازمان‌ها در به رسمیت شناختن زنان بومی به عنوان بازیگران مشروع سیاسی موثر بوده‌اند. جنبش‌های زنان بومی در اکوادور از ابتدا جزو رهبران جنبش بومیان بوده‌اند و به موقعیت‌های سیاسی برجسته‌ای در مجلس موسسان، کنگره و کابینه دولت‌ها دست پیدا کرده‌اند. زنان بومی بولیوی نیز در قالب سازمان‌هایی نظیر کنفدراسیون ملی بارتولینا سبسا^۵ و کنفدراسیون ملی زنان بومی بولیوی جایگاه قدرتمندی را در بین جنبش بومیان آمریکای لاتین به دست آوردند. زنان بومی به عنوان رهبران شورای ملی آی یاس و مارکاس

¹ The Confederation of Indigenous Nationalities of Ecuador

² El Movimiento al Socialismo

³ The National Organization of Andean and Amazonian Indigenous Women of Peru

⁴ The National Federation of Peasant, Artisan, Indigenous, Native, and Salaried Women of Peru

⁵ The Bartolina Sisa National Confederation

⁶ The National Confederation of Indigenous Women of Bolivia

کیاسویو، مشارکت فعال دارند و به عنوان یک استراتژی سازمانی، مسیر برابری جنسیتی را در بولیوی دنبال کرده‌اند که با دادن فرصت به زنان بومی برای پیشبرد طرح‌های مشترک با سازمان‌های بومیان، ظرفیت زنان را برای استفاده از فرصت‌های سیاسی در این کشور به حداکثر رسانده است» (Rousseau & Ewig, 2017: 428).

۴-۴- انجمن‌های محلی^۲

«انجمن محلی بر مشارکت مردمی و تبادل آرا برای ارتقاء زیرساخت‌ها و تأمین خدمات اجتماعی مبتنی است و به افزایش فعالیت‌های سیاسی و مشارکت مردمی برای مقابله با شرایط ضعیف زیرساختی یک محله کمک می‌کند. با این نوع سازماندهی سیاسی در فضاهای محلی آمریکای لاتین، مردم در محله‌ها برای تأمین نیازهای اساسی خود بسیج می‌شوند» (Barton, 1997: 167). از مهمترین تجربه‌های بسیج مردمی در انجمن‌های محلی سائوپائولو برزیل، مویسس^۳ است. «این انجمن‌ها به خدمات مربوط به اصلاح زیرساخت‌های شهری مانند فاضلاب، برق، حمل و نقل، خدمات بهداشتی و مدارس می‌پردازند. برخی از این انجمن‌های محلی نیز، برای ایجاد الگوهای جدید ارتباط دولت و جامعه و آگاهی‌های مربوط به مسائل محیط زیستی تلاش می‌کنند» (Mainwaring & Viola, 1984: 41).

انجمن‌های محلی در ونزوئلا به عنوان یک جنبش خودیاری سازمان یافته برای حل مشکلات محله‌ها، در قالب فدراسیون انجمن‌های محلی جوامع شهری^۴ فعالیت می‌کنند. یکی از اهداف این انجمن‌های محلی به چالش کشیدن پروژه‌های ساخت و ساز شهرها بود که قوانین رسمی مانند عدم تاسیس مراکز خرید تجاری در مناطق مسکونی یا از بین بردن فضاهای سبز را نقض می‌کرد. «در دهه ۸۰ میلادی، گروه‌های طبقه متوسط در ونزوئلا «قانون طبیعی نظام شهری»^۵ را تصویب کردند که به انجمن‌های محلی حق نمایندگی انحصاری جوامع خود را می‌داد و همچنین شهرداری‌ها را برای تشکیل انجمن‌های جدید تشویق می‌کرد. به دنبال این مصوبه، جنبش‌های محلی در میان بخش‌های مختلف اجتماعی و مناطق ونزوئلا رونق گرفت. خدمات انجمن‌های محلی ونزوئلا در طی دوران بحران بدهی‌ها و کاهش ارزش پول این کشور، لزوم اقدامات مستقل این انجمن‌ها را برای کمک به رفع بحران‌های این چینی برجسته کرد» (Fernandes, 2015: 198).

۴-۵- جنبش‌های فعال محیط زیست

«تأثیرپذیری مسائل زندگی از محیط زیست، امری آشکار است و امکان دستیابی به عدالت

¹ The National Council of Ayllus and Markas of Qullasuyu

² Neighborhood Association

³ Moises

⁴ The Federation of Associations of Urban Communities

⁵ The Organic Law of Municipal Regimes

در این زمینه، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، تأثیر بسزایی بر وضعیت زندگی اجتماعی و عکس العمل جنبش‌های اجتماعی نسبت به آن‌ها دارد» (Mahootchian and Tayebi, 2019: 101-102). همچنین «عصر ارتباطات، افزایش دانش بشریت نسبت به تهدیدات محیط‌زیستی را رقم زده است و این افزایش آگاهی باعث تغییر در نوع نگرش افراد و جامعه به حقوق محیط زیست شده است» (Amiri and Raisi and Raee, 2021: 136). همین امر باعث شده است که مسائل مربوط به محیط زیست به یکی از نگرانی‌های جنبش‌های اجتماعی تبدیل شود.

جنبش فعالان محیط زیست در مناطق شهری آمریکای لاتین با دغدغه‌ی بررسی عوامل تخریب طبیعت و محیط زیست و طرح بحث در مورد ارزش‌های فرامادی به وجود آمدند. «جنبش محیط زیست در برزیل به دلیل ویژگی بین‌المللی این جنبش و مشکلات شدید آلودگی در برزیل، فرصت گسترش پیدا کرد. انجمن‌های محیط زیستی آرژانتین که در طول حکومت نظامیان ظهور کردند، نخست به دلیل سرکوب شدید «غیر سیاسی» بودند و بر مسائل مربوط به سلامتی و سبک زندگی تمرکز داشتند. فروپاشی حکومت اقتدارگرایانه امکان سیاسی شدن و قدرت پیدا کردن این جنبش را فراهم کرد» (Mainwaring & Viola, 1984:48). این جنبش‌ها نقش موثری را در ائتلاف علیه روند جهانی سازی نئولیبرال ایفا نموده‌اند و از سیاست‌های نئولیبرال شرکت‌های فراملی و فعالیت‌های آنان که باعث آسیب رساندن به منابع طبیعی می‌شود، انتقاد کرده‌اند. مبارزه برای عدالت محیط زیستی، یکی از موضوعات اصلی فعالیت‌های این جنبش‌ها است. «گروه محیط زیست متحد السالوادور» در چندین کارزار ضد قرارداد تجارت آزاد آمریکای مرکزی مشارکت کرده است و فدراسیون ملی بوم‌شناسی^۲ در کاستاریکا، ده‌ها گروه محیط زیست ملی را به مبارزه با خصوصی‌سازی انرژی، قرارداد تجارت آزاد آمریکای مرکزی و چندین مبارزه محلی را در و مخالفت با انواع تهدیدهای زیست محیطی ناشی از فعالیت شرکت‌های چند ملیتی و شرکت‌های توریستی سازمان داده‌اند» (Almeida & Ulate, 2015: 6).

۶-۴- وضعیت فعلی جنبش‌های اجتماعی جدید

دستاوردهای جنبش زنان آمریکای لاتین از زمان روی کار آمدن دولت‌های نوچپ‌گرا در منطقه تاکنون، در عرصه رسمی سیاست و نیز حوزه قانون‌گذاری قابل توجه است. «فعالان حوزه زنان، برای ارتقاء برابری جنسیتی و شکل‌گیری و اجرای سیاست‌های عمومی متمرکز بر مسأله جنسیت، با ایجاد وزارتخانه‌ها و دفاتر دولتی جدید زنان و سازمان‌های مردم‌نهاد غیر دولتی، به جریان‌سازی و نهادینه کردن مسائل جنسیتی پرداختند. این دفاتر زنان، قوانین و سیاست‌های

^۱. Unidad Ecológica Salvadoreña

^۲. Federación Ecologista Nacional

مربوط به تبعیض جنسیتی در محیط کار، خشونت خانگی، تجاوز جنسی، ازدواج و قانون خانواده را تصویب نموده، سیاست‌های دولتی را رصد کرده و اجرای پروژه‌ها و خدمات مبتنی بر جنسیت را تسهیل می‌کنند» (Horton, 2015: 82-85).

جنبش‌های بومی در قرن بیست و یکم، سیاست‌های آمریکای لاتین را به طور اساسی تغییر داده‌اند و دستاوردهای مهمی را در بیان مطالبات خود و شناخت حقوق زمین، حقوق فرهنگی، حقوق مربوط به حفظ محیط زیست و اصلاحات قانون اساسی کسب کرده‌اند. جنبش‌ها و احزاب سیاسی بومیان در سیاست‌های انتخاباتی شکل گروه‌های سیاسی را به خود گرفته‌اند و به طور مثال؛ «اکوادور و بولیوی، تجربه‌ی بسیج مردم بومی را در ائتلاف‌های انتخاباتی در دوره دولت‌های نوچپگرا دارند» (Rai, 2018: 248). با اینکه سیاست‌های قومیتی در کشورهایی که بومیان در آنها در اقلیت هستند، تأثیر کمی بر سیاست‌های دولت دارد، اما در کشورهایی مانند بولیوی و اکوادور که بومیان در اکثریت قرار دارند، نقش بسیار موثری بر سیاست‌های دولت داشته است. «قانون اساسی جدید بولیوی مصوب سال ۲۰۰۹ میلادی، چند ملی‌گرایی، نظام‌های قضایی بومیان، استقلال بومیان و حقوق فرهنگی را به رسمیت شناخت و رئیس‌جمهور بولیوی، اوو مورالس^۱ در پیش برد حقوق بومیان در مجلس موسسان و اعطای سرزمین‌های بومیان در قالب اصلاحات ارضی پیشگام بود. از جمله دستاوردهای جنبش بومیان اکوادور نیز می‌توان به قرار دادن اصل خوب زندگی کردن در قانون اساسی سال ۲۰۰۸ میلادی این کشور، توصیف دولت اکوادور در ماده اول قانون اساسی به عنوان دولت «چندملیتی» و به رسمیت شناختن حقوق جمعی بومیان در ماده‌های ۵۶ و ۵۷ اشاره کرد» (Yashar, 2011: 210).

سازمان‌های زنان بومی اکوادور و بولیوی در اصلاح بندهای قانون اساسی نقشی کلیدی داشتند. «در سال‌های اخیر در این دو کشور، ورود زنان بومی به عرصه سیاسی از طریق حضور در مجالس قانونگذاری ملی افزایش یافته است که از عوامل اساسی موثر در این امر، حضور نامزدهای انتخاباتی بومیان، اعمال فشارها از سمت جنبش‌ها و سازمان‌های زنان بومی برای اصلاح قانون اساسی است. اکوادور اولین کشوری بود که برابری جنسیتی را پذیرفت و باعث شد این جریان تا به امروز در منطقه ادامه پیدا کرده و در شش کشور دیگر نیز اتفاق بیافتد» (Rousseau & Ewig, 2017: 437). «مورالس، زنان بومی را به مقامات عالی سیاسی منصوب کرد. به عنوان مثال، ریاست مجلس موسسان سال ۲۰۰۶ میلادی به سیلویا لازارت^۲، رهبر فدراسیون زنان بومی و دهقان بارتولینا سیسا؛ سپرده شد و نیمی از کابینه مورالس در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ میلادی را وزیران زن تشکیل می‌دادند. دولت مورالس در سال ۲۰۱۰ میلادی با فشارهای گروه کوچکی از

^۱. Evo Morales

^۲. Silvia Lazarte

زنان بومی که به عنوان نماینده در مجلس موسسان انتخاب شده بودند، دفتر مبارزه با مرد سالاری را برای زنان بومی ذیل وزارت فرهنگ ایجاد کرد» (Rai, 2018: 250).

«برزیل در سال ۲۰۱۲ میلادی قانون به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌ها در قاره آمریکا را تصویب کرد که در نتیجه آن ۵۰ درصد از فرصت‌های تحصیلی در دانشگاه‌های دولتی باید برای دانشجویان آفریقایی - برزیلی اختصاص یابد. همین قانون در اروگوئه در سال ۲۰۱۳ میلادی، سهمیه ۸ درصد از فرصت‌های شغلی بخش دولتی و آموزش را برای آفریقایی - اروگوئه‌ها اختصاص داد و تاریخ آفریقایی - اروگوئه‌ای را به برنامه درسی ملی اضافه نمود. با تلاش‌های گروه‌های فعال محیط زیست، اکوادور اولین کشوری بود که حقوق طبیعت را در قانون اساسی خود و ضمن ماده ۷۱ به رسمیت شناخت و قانون مادر زمین بولیوی در سال ۲۰۱۰ نیز، تضمینی تاریخی برای رعایت حقوق طبیعت بود» (Grugel & Fontana, 2019: 725).

گسترش انجمن‌های محلی، یک نظام مبتنی بر منافع مردمی را در آمریکای لاتین ایجاد کرده است. «در بسیاری از این کشورها که برای مقابله با تأثیرات بحران‌های اقتصادی یا عدم موفقیت دولت‌های محلی در ارائه خدمات اجتماعی مناسب مانند برقراری امنیت با مشکل مواجه شدند، فعالیت انجمن‌های محلی در آن‌ها افزایش یافته است. در ونزوئلا مشارکت در انجمن‌های محلی به طرز قابل توجهی گسترده است. میزان بالای مشارکت انجمنی در ونزوئلا، ناشی از طرح بولیواری برای حمایت از سازمان‌های مبتنی بر جامعه است که توسط هوگو چاوز در سال ۲۰۰۶ میلادی آغاز شد» (Pribble and Huber, 2013: 127).

نتیجه‌گیری

به این ترتیب، فرآیندهای جهانی سازی که با سیاست‌های نئولیبرال همراه بود، تهدیدهای زیست محیطی و تهدیدهای اقتصادی جدیدی را ایجاد کرد که این مسائل در کنار اعمال محدودیت‌ها و سرکوب‌های نهادهای سیاسی، نقض حقوق بشر و تخریب محیط زیست در آمریکای لاتین، نارضایتی جامعه مدنی و احساس لزوم مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی را به وجود آورد و به بسیج گروه‌های اجتماعی انجامید. جنبش‌های اجتماعی جدید در واکنش به این مسائل و برای کسب قدرت در سطوح مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی فعال شدند و سعی کردند برخی از عرصه‌های گم شده یا حذف شده اجتماعی و سیاسی را بازیابی کنند. این جنبش‌ها با تأکید بر رویه‌های مشارکتی، جمع‌گرانه و غیر سلسله‌مراتبی در سطوح مختلف روابط اجتماعی، سعی در به چالش کشیدن روابط قدرت موجود دارند و آنچه که به جامعه پیشنهاد داده‌اند، یک فرهنگ سیاسی مدنی متفاوت است. آن‌ها بر حفظ و توجه به هویت‌های فردی و

¹. Hugo Chávez

اجتماعی توجه دارند و به مقابله با هرگونه اجبار سیاسی می‌پردازند که سعی در حذف تنوع هویتی و فرهنگی دارد. آن‌ها همچنین نقش موثری را در سازماندهی ائتلاف‌ها علیه روند جهانی سازی و انتقاد از سیاست‌های نئولیبرال شرکت‌های فراملی و نهادهای بین‌المللی ایفا می‌کنند. سیاست‌هایی که باعث آسیب رساندن به منابع طبیعی و نادیده گرفتن حقوق گروه‌های مختلف مردم می‌شود.

به این ترتیب، جنبش‌های اجتماعی جدید آمریکای لاتین با تشویق مسئولیت‌های مردمی برای بهتر شدن زندگی، باعث مشارکت بیشتر مردم در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شده‌اند. اقدامات این جنبش‌ها، آنان را به بازیگران اصلی عرصه سیاسی این کشورها تبدیل کرده است و به موقعیت‌های سیاسی برجسته‌ای در سطح ملی و فراملی دست پیدا کرده‌اند. آن‌ها به مقابله با موانع موجود در مسیر کنشگری گروه‌های اجتماعی در آمریکای لاتین پرداخته‌اند و به عنوان حاملان فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تر؛ ارزش‌ها، چشم‌اندازها، الگوها و رویکردهای جدیدی را برای عرصه سیاسی به ارمغان آورده‌اند. با این توضیحات، درستی فرضیه‌ی این پژوهش ثابت می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که خیزش جنبش‌های اجتماعی جدید نقش مهمی در فضای سیاسی آمریکای لاتین داشته است و به ایجاد روابط دموکراتیک‌تر در فضای سیاسی منطقه کمک کرده است، به نحوی که ضمن به چالش کشیدن روابط قدرت، باعث مشارکت بیشتر مردم در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شده است. جنبش‌های اجتماعی منطقه گزینه‌های جایگزین سیاسی از «قدرت مردم» را ارائه دادند و به قدرت یافتن مردم در سطح محلی، سیاسی شدن آن‌ها و ایجاد تغییرات چشمگیر در ساختار سیاسی محلی کمک کرده‌اند.

در مورد وضعیت آینده این جنبش‌ها می‌توان گفت که علاوه بر مسائل بررسی شده در این پژوهش و مولفه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی کشورهای منطقه و کنشگری جنبش‌های اجتماعی که مسائل سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سایر تحولات بین‌المللی از جمله نتایج انتخابات ایالات متحده و کشورهای اروپایی و روی کار آمدن جریان‌ها و احزاب سیاسی جدید در این کشورها، بر صحنه سیاسی آمریکای لاتین و نحوه نقش آفرینی جنبش‌های اجتماعی در این منطقه موثر است. به عنوان نمونه، پیروزی حزب دموکرات در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایالات متحده و بازگشت این دولت به کنوانسیون پاریس و سایر همکاری‌های بین‌المللی، فعالیت‌های جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین و مسائل مورد تأکید آن‌ها را دچار تحولاتی خواهد کرد. از سوی دیگر با شیوع بیماری کرونا و وضعیت وخیم ایجاد شده در برزیل ناشی از سیاست‌های دولت فعلی این کشور، می‌توان انتظار داشت از یک سو جنبش‌های اجتماعی بر موضوع سلامت و بهداشت جامعه تمرکز کنند و همکاری‌های بین‌المللی بیشتری در این زمینه شکل گیرد که بررسی تأثیر و تاثرات متقابل این مسائل ملی و فراملی بر کنشگری جنبش‌های اجتماعی منطقه می‌تواند موضوع پژوهش دیگری قرار بگیرد.

References

1. Almeida, P. Ulate. A. C. (2015). Social Movements Across Latin America. In *Handbook of social movements across Latin America*. London and New York: Springer Dordrecht.
2. Álvarez. S. Escobar. A. (1992). *The making of social movements in Latin America. Identity, strategy, and democracy*. Oxford: Westview Press.
3. Amiri. M. Raisi. L. Rae. M. (2021). Implementation of Countries' Commitments to the Right to a Healthy Environment (Case Study of the Document of the Iranian Islamic Model of Progress). *International Studies Journal*. 3 (67). 135-155. **(In Persian)**.
4. Asgari.Y. Mariji. S. (2010). The Liberation Theology of Latin America; Roots and factors of formation. *knowledge of religions*. Summer. (3) 1. 139-168. **(In Persian)**.
5. Barat Alipour. M. Amani. M. (2017). Sociological study of the function of identity functions in new social movements. *Quarterly Journal of Strategic and Macro Policies*. Winter. 5(20). 8 – 11. **(In Persian)**.
6. Barton. J. (1997). *A political geography of Latin America* Routledge. London and New York: Routledge.
7. Da Glória Gohn. M. (2015). Brazilian social movements in the last decade. In *Handbook of social movements across Latin America*. London and New York: Springer Dordrecht.
8. Fernandes. S. (2015). Urban Social Movements in Venezuela. In *Handbook of Social Movements across Latin America*. London and New York: Springer Dordrecht.
9. Ghasemi. M. (2007). New Social Movements: A Case Study of Azerbaijan. *Strategic Studies Quarterly*. Spring. 10(1). 60-63. **(In Persian)**.
10. Grugel. J. Fontana L. B. (2019). Human rights and the pink tide in Latin America: Which rights matter?. *Development and Change*. 50(3). 707-734.
11. Horton. L. (2015). Women's movements in Latin America. In *Handbook of Social Movements across Latin America*. London and New York: Springer Dordrecht.
12. Jaquette. J. S. (2009). *Feminist agendas and democracy in Latin America*. Durham: Duke University Press.
13. Mackin. R. (2015). Liberation theology and social movements. In *Handbook of Social Movements Across Latin America*. London and New York: Springer Dordrecht.

14. Mahootchian, S. Tayebi. S. (2019). Explaining the Dimensions of Environmental Protection in Light of International Development and Convergence. *International Studies Journal*. 16(3). 93-112. **(In Persian)**.
15. Mainwaring, S. Viola. E. (1984). New social movements, political culture, and democracy: Brazil and Argentina in the 1980s. *Telos*. 1984(61). 17-52.
16. Munck, R. (2020). *Social Movements in Latin America: Mapping the Mosaic*. Canada: McGill-Queen's Press-MQUP.
17. Pribble, J. Huber. E. (2013). Social policy and redistribution: Chile and Uruguay. In *The Resurgence of the Latin American Left*. Baltimore: Johns Hopkins University Press
18. Radcliffe, S. A. (1993). Latin America and the politics of gender identity. In *Place and the Politics of Identity*. London: Routledge.
19. Rai, S. M. (2018). *Institutional mechanisms for the advancement of women: mainstreaming gender, democratizing the state?*. United Kingdom. Manchester University Press.
20. Rousseau, S. Ewig. C. (2017). Latin America's Left-Turn and the Political Empowerment of Indigenous Women. *Social Politics: International Studies in Gender, State & Society*. 24(4). 425-451.
21. Samiei Esfehiani, A. Kiani, A. Mohamadi, A. (2017). A Sociological Approach to the Black Social Movement in America. *Journal of Applied Sociology*. Samer. 66(2). 129-146. **(In Persian)**.
22. Somma, N. M. (2020). Social Movements in Latin America: Mapping the Literature. In *The Oxford Handbook of the Sociology of Latin America*. London: Oxford University Press
23. Sardarnia, K. (2009). Internet, New Social Movements and Mobilization of Protests (A Theoretical and Case Study of Several Social Movements). *Quarterly Journal of Communication Research*. Winter. 16(4). 151-176. **(In Persian)**.
24. Slater, D. (1985). Social Movements and a Recasting of the Political. *New social movements and the state in Latin America*. 81(21). 2. 1- 2.
25. Sosa, E. (2015). The movement against the coup in Honduras. In *Handbook of social movements across latin America*. London and New York: Springer Dordrecht.
26. Stokke, K. Törnquist, O. (2013). *Democratization in the global south: The importance*

of transformative politics. London: Springer.

27. Yashar, D. (2011). The left and citizenship rights. In *The resurgence of the Latin American left*. US: JHU Press.